

بسم الله الرحمن الرحيم

تقریر درس شرح کتاب الحجه اصول کافی

آیه الله سید محمد مهدی میر باقری

جلسه شماره ۴۴ به تاریخ ۹۹/۱۲/۲۵

بررسی صحیحہ ابان بن عثمان و روایات مرتبطه در وجود حقیقت فرقان و فاروق عالم برای فهم حق و باطل

صحیحہ ابان بن عثمان در اضطرار به حجت

بحث در صحیحہ ابان بود و عرض شد که نکته ای که ما در این روایت باید دنبال کنیم، مسئله کبرایی است که بین جناب زید و احوال مومن الطاق، بیان شده است و این مورد تایید امام صادق علیه السلام قرار گرفته است. جناب زید درخواست همراهی در قیام می کند و احوال جواب می دهد: «إِنْ كَانَ لِلَّهِ فِي الْأَرْضِ حُجَّةٌ فَلَمْ تُخَلَّفْ عَنْكَ نَاجٍ وَالْخَارِجُ مَعَكَ هَالِكٌ وَإِنْ لَا تَكُنْ لِلَّهِ حُجَّةٌ فِي الْأَرْضِ فَلَمْ تُخَلَّفْ عَنْكَ وَالْخَارِجُ مَعَكَ سَوَاءٌ»^۱ یعنی اگر خدا در زمین حجتی قرار داده است (که حتماً هم خود شما نیستید) همراهی با شما هلاکت است و باقی ماندن با امام، نجات است و اگر هم خدا در زمین حجتی قرار نداده است که بودن یا نبودن با شما علی السویه است.

در تبیین این نکته ابتدائاً باید توجه که بحث در احتجاج در مقام بندگی خداست. اگر کسی قبول دارد که خدا و الهی در عالم است، اگر حجت او در میان ما نباشد، فعل از این جهت علی السویه می شود. ولی در مستوای دنیا و اغراض دیگر ممکن است موازین و حجت های دیگری در کار باشد و فعل در همان جهت سنجه شود. اهل دنیا ولو با خدا و حجت های الهی کاری ندارند ولی برای خود موازین و معیارهایی دارند و طبق همان هم کار خود را میزان می کنند. در واقع برای خود حق و باطلی تعریف می کنند و اقدام می کنند. تمدن امروز موازین خود را دارد و به دقت هم قوانین وضع می کند. ولی همه اینها ربطی به مقام احتجاج در مقام بندگی انسان ندارد. یعنی مومن وقتی به این موازین نگاه می کند، این موازین برایش فایده ای ندارد و دو طرف فعل برایش فرقی نخواهد کرد.

به تعبیر دیگر اگر حجتی در عالم نباشد، اینکه من در یک قیام اجتماعی با یک اهدافی شرکت کنم، آیا این فعل من حق است یا باطل؟ عده ای با شعار مقابل با ظلم و غارت جهانی، اقدامات مبارزاتی کمونیستی راه انداختند. آیا شرکت در این قیام ها برای انسان فعل حقی حساب می شود؟ فرض هم می کنیم به اسم مبارزه به ظلم و قیام عدل و... هم باشد؛

^۱ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۷۴

ولی تا وقتی که حجتی بین ما و خدا نباشد، آیا شرکت در این قیام ها مجاز است؟! واقعاً این حرف مهمی است که در این روایت زده شده است که ما جز با حجت الهی با هیچ معیار و میزان دیگری نمی توانیم حرکت کنیم و الا هلاکت و هدر شدن امکانات انسان است.

مقام فرقان و فاروق برای امام معصوم در احتجاج

به تعبیر دیگر ما در مقام بندگی برای حرکت نیاز به چیزی داریم که فرقان و فاروق باشد. این تعبیر دیگری از حجت است که در روایات مکرری این شأن امام بیان شده است که امام فرق بین حق و باطل را روشن می کند. اگر این فاروق در زمین نباشد، انسان برای بندگی فرق بین اعمال برایش روشن نمی شود و هرکاری برای او مساوی می شود. این همان تعبیری است که مکرر در روایات قبل اشاره کردیم که باب بندگی با حجت الهی باز می شود و الا انسان در مسیر حکمت خلقت، خود قرار نمی گیرد.

در این مضمون روایاتی است که اشاره می کنیم. در صحیح ابوحزمه ثمالی فرمود: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ الْبَرْقِيِّ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ لَنْ تَبْقَى الْأَرْضُ إِلَّا وَفِيهَا رَجُلٌ مَتَّى يَعْرِفُ الْحَقَّ فَإِذَا زَادَ النَّاسُ فِيهِ قَالَ قَدْ زَادُوا وَإِذَا نَقَصُوا مِنْهُ قَالَ قَدْ نَقَصُوا وَإِذَا جَاءُوا بِهِ صَدَقَهُمْ وَلَوْ لَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ لَمْ يَعْرِفِ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ»^۲ یعنی خدا زمین را از امام خالی نمی کند که حق و باطل را بشناسد و مومنین را در این مسیر هدایت کند و انحراف و زیادت و نقصان در دین را به آنها متذکر شود. اگر این امام و حجت الهی نباشد، حق و باطل از هم شناخته نمی شوند. این مضمون در روایات مکرری وارد شده است.

باید توجه کرد که مضمون این روایت بیان نمی کند که حق به خود امام برگشت می کند، بلکه حجت، در مسیر اثبات حق در عالم است. کانه ولو امامی نباشد هم حقی هست ولی برای ما قابل دسترس نیست. ولی مضمون دیگری هم در روایات هست که حق، به خود امام تفسیر می شود. اگر امام در عالم نازل نشود (فرض محال) حقی در عالم نخواهد بود. به تعبیر دیگر همانطور که پایگاه حق، خود خداوند متعال است و چیزی ورای خداوند متعال حق نیست؛ همانطور هم تنزل این حق در عالم با امام و کلمه الهی است. آنها هستند که اسماء الحسنی الهی هستند و حق به خود آنها در رتبه بعد تفسیر می شود.^۳

^۲ - بصائر الدرجات، ج ۱، ص: ۳۳۱

^۳ - این بحث مهمی است که اگر الله تبارک و تعالی را از عالم به فرض محال حذف کنید، حق و باطل و حسن و قبح معنایی ندارد. هرکاری می توانم بکنم و بر محور الوهیت نفس خودم، عالم را تعریف می کنم. این بحث را مفصل در مباحث سابق که بحث از مصلحت و مفسده می کردیم، بررسی کردیم و قدری به پایگاه حسن و قبح پرداختیم.

لذا صراط و سبیل فقط راه اثباتی رسیدن به وادی بندگی الهی نیست بلکه بندگی بدون صراط و سبیل و وجه الهی که در عالم تنزل کند، معنایی ندارد. این بحث را مفصل در بحث تبیین حقیقت حجت باید دنبال کنیم که امام مبلغ حقیقت دین به معنی اثباتی آن نیست بلکه با خود، حقیقت بندگی را در عالم نازل می کند. نور الهی را با خود تا ساحت ارض تنزل می دهد. لذا می گوئیم بدون امام بندگی اصلاً معنایی ندارد.

صحیحہ اسحاق بن اسماعیل در اهمیت حجت الهی برای سیر با فرائض

در صحیحہ اسحاق بن اسماعیل که در کتاب علل الشرائع مرحوم صدوق نقل شده است، فرمود: «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ النَّيْسَابُورِيِّ أَنَّ الْعَالِمَ كَتَبَ إِلَيْهِ يُعْنِي الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى بِمَنِّهِ وَرَحْمَتِهِ لَمَّا فَرَضَ عَلَيْكُمُ الْفَرَائِضَ لَمْ يَفْرِضْ ذَلِكَ عَلَيْكُمْ لِحَاجَةِ مِنْهُ إِلَيْهِ بَلْ رَحْمَةً مِنْهُ إِلَيْكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيُمَيِّزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ لِيُبَيِّنَ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ لِيَتَسَابَقُوا إِلَى رَحْمَتِهِ وَ لِيَتَفَاضَلَ مَنَازِلُكُمْ فِي جَنَّتِهِ»^۴

در این روایت امام حسن عسگری سلام الله علیه فرمودند خداوند متعال فرائضی بر شما واجب کرده است که برای رشد ایمانی و رسیدن به رحمت الهی است. او در این مسیر برای خودش حاجتی نداشته است. تمیز و تمحیص شما با همین واجبات تامین می شود و به تفاضل در درجات بهشت می رسید.

بعد فرمودند: «فَفَوْضَ عَلَيْكُمُ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ وَإِقَامَ الصَّلَاةَ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةَ وَالصَّوْمَ وَالْوَلَايَةَ وَ جَعَلَ لَكُمْ بَاباً لِيَتَفَتَحُوا بِهِ أَبْوَابَ الْفَرَائِضِ وَ مَفْتاحاً إِلَى سَبِيلِهِ وَ لَوْ لَا مُحَمَّدٌ وَ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ وَلَدِهِ كُنْتُمْ حَيَارَى كَالْبَهَائِمِ لَا تَعْرِفُونَ فَرَضاً مِنَ الْفَرَائِضِ وَ هَلْ تُدْخِلُ قَرْيَةً إِلَّا مِنْ بَابِهَا» در میان این فرائض امر ولایت را هم قرار داد که مفتاح بقیه این واجبات است. از طریق اولیاء الهی باب این فرائض بر شما گشوده می شود و می توانید در این مسیر حرکت کنید. اگر نبودند نبی مکرم اسلام و امیرالمومنین (ع) شما مانند بهائم بودید و از حیرت خارج نمی شدید. ولو این زندگی حیوانی بسیار هم پیچیده می شود و برای خودش معیار و میزان و قواعدی دارد ولی زندگی انسان در همین سطح واقع می شود.

خلاصه اینکه نکته اصلی در روایت مذکور همین بحث است که ما برای جمیع شئون مان نیاز به حجت الهی داریم که مسیر بندگی و توحید را برای ما میزان کند. فرقانی لازم داریم که فرق حق و باطل را در عالم روشن کند. اگر چنین حجتی در کار نباشد همه کارهای از دیدگاه الهی یکسان است و هرکسی هرکاری بخواهد انجام می دهد و میزانی جز

^۴ - علل الشرائع، ج ۱، ص: ۲۵۰

نفس و هوای او دیگر نخواهد بود. روایات مکرری که در بحث میزان و عناوین مشابه این بحث هست موید همین نکته است که بیشتر از این ورود نمی کنیم و به همین مقدار در این روایت بسنده می کنیم.^۵

بررسی روایات باب چهارم کتاب کافی

اما باب بعدی که باید بررسی کنیم که موضوعاً به بحث ما مرتبط است، باب چهارم است؛ «بَابُ أَنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ»^۶ که در این باب سه روایت با یک مضمون نقل شده است. روایت اول صحیحہ داود بن کثیر رقی است که فرموده: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِيِّ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ قَالَ: إِنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ حَتَّى يُعْرِفَ»

روایت دوم صحیحہ حسن بن علی و شاء است که فرمود: «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوُشَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا يَقُولُ إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ حَتَّى يُعْرِفَ» که باز همان مضمون است.

روایت سوم هم معتبره محمد بن عماره است که فرموده: «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا قَالَ: إِنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ حَتَّى يُعْرِفَ» این روایت البته از جهت سندی مورد اشکال شده است زیرا محمد بن عماره مجهول است. هرچند ما بخاطر نقل کافی روایت را معتبر می دانیم. در این روایت هم همان مضمون بیان شده است. البته در همه این نقل ها اختلاف نسخه هست که لفظ «حتی» به «حی» نقل شده است که بعداً مورد بررسی قرار می دهیم.

مرحوم مجلسی در تبیین مفاد این روایت فرمودند: «إن الحجة لا تقوم، أي في الدنيا بحيث يجب عليهم الإتيان بما أمروا به و الانتهاء عما نهوا عنه، فإن التعريف شرط التكليف، أو في الآخرة بحيث يحتج عليهم لم فعلت كذا؟ و لم تركت كذا؟» یعنی حجت هم در دنیا معنی می شود و هم در آخرت؛ حجت در دنیا مقصود امام است که اگر در عالم نباشد، انسان حق و باطل و خیر و شر را نمی فهمد. اگر حجت الهی نباشد امر و نهی الهی روشن نمی شود. و معلوم است که تکلیف، فرع

^۵ - استاد به همین مقدار در بررسی روایات باب اول که بحث اضطرار به حجت بود بسنده کردند ولی مسئله اضطرار به حجت بحثی است که در ادامه بحث تکمیل می شود. لذا جمع بندی بحث موضوعی اضطرار به حجت و شئون آن را بعداً اشاره خواهند کرد. لذا باب دوم و سوم کتاب شریف کافی که مسئله طبقات انبیاء است، بعد از بررسی روایات باب چهارم و پنجم و ششم که بحث حجت و خالی نبودن ارض از حجت و شئون حجت است، بررسی خواهد شد.

^۶ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۷۷

بر معرفت و شناخت وظائف است. حجت در آخرت هم سبب می شود که سوال و جواب و عقاب و عتاب و جزاء و پاداش بر محور حجت معنا شود. معنای اولیه روایت هم همین است که معنای صحیحی است.

البته در مورد عبارت «یعرف» چند احتمال داده شده است. یک احتمال به صیغه مجهول مجرد خواندن است. «حتی يُعرَف» که تا خدا یا امام یا دین شناخته نشود، حجت تمام نمی شود. یک احتمال هم به صیغه معلوم مزید خواندن است. «حتی يُعرَف» که تا امامی نباشد که خدا یا دین الهی را معرفی نکند، حجت تمام نمی شود. اینها احتمالاتی است که در معنای این روایت داده شده است که بعد باید بررسی کنیم. والحمدلله...